

قتل خواجه

گفته‌اند در سال‌های آخر پادشاهی ملک‌شاه سلجوقی میان شاه و خواجه نظام‌الملک اختلافاتی بروز کرد که به خلع نظام‌الملک انجامید. چندی بعد در رمضان ۴۸۵ هنگامی که با اردوی شاهی از اصفهان به بغداد می‌رفت به دست فردی که رخت صوفیان پوشیده بود با ضرب کارد بر سینه و رگش زخمی شد و یک روز پس از آن درگذشت. نام قاتل وی را بوطاهر ارانی

نوشته‌اند که بی‌درنگ پس از انجام عملیات به دست محافظان خواجه کشته شد. گفتند که بوطاهر ارانی یکی از فداییان اسماعیلی بوده و به دلیل دشمنی خواجه با اسماعیلیان تصمیم به حذف وی گرفته‌اند. با این وجود به دلیل اختلافات پیش‌گفته، برخی قتل او را به خواست ملک‌شاه مرتبط دانستند. برخی نیز برکناری و قتل او را توطئه ترکان خاتون، همسر ملک‌شاه، دانستند؛ چراکه نظام‌الملک با ولیعهدی پسر وی محمود مخالف بود.

تجارب السلف قتل خواجه را چنین وصف کرده است:

«آنگاه که سلطان از اصفهان به بغداد رفت، و خواجه در بروجرد که از شهرهای کوچک لر است (اقامت داشت)، شخصی در لباس صوفیان پیش آمد و (چیزی) به دست خواجه داد چون بستند، آن شخص کاردی بر خواجه زد و آن جهان فضائل و مکارم را از پیش برداشت. خروش در لشکرگاه افتاد و مردم به هم برآمدند (چنان‌که) سلطان سوار شد و مردم را ساکت گردانید. این واقعه در رمضان سنه خمس و ثمانین و اربعمائه بود و در آن وقت خواجه ۷۷ سال داشت و غلامان و متعلقان خواجه شخص او را به اصفهان بردند در محله (کران) در موضعی که جوی آب بزرگ در میان آن مقام می‌رود به‌غایت نزه و خوش دفن کردند و آن مقام را اهل اصفهان تربت نظام گویند».

در جامع‌التواریخ نیز درباره ماجرای قتل خواجه چنین آمده است:

«شب آدینه دوازدهم ماه رمضان سنه خمس

و ثمانین و اربعمائه در حدود نهاوند به مرحله سحنه، به شکل صوفی پیش محفه (کجاوه) نظام‌الملک آمد. کی از بازگاہ با خرگاه حرم می‌رفت، و او را کارد زد، کی از آن زخم شهید شد و نخستین کسی که فداییان او را بکشتند، نظام‌الملک بود و سیدنا، علیه ما یستحق، گفته بود کی قتل هذا الشیطان اول السعادة. سال عمر او از هشتاد و اند گذشته؛ و سید اجل را...»

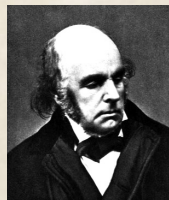
ملک‌شاه پس از برکناری او تاج‌الملک قمی را جایگزین وی ساخت. برخی تاج‌الملک قمی را از محرکان قتل خواجه شمرده‌اند. ۳۵ روز بعد ملک‌شاه نیز درگذشت و برپایه برخی گمانه‌های تاریخ‌نویسان به دست هواخواهان خواجه بدو زهر خوراند شده بود.

یکی از شعرای آن زمان درباره قتل خواجه نوشت:

عجب مدارکه از کشتن نظام‌الملک
سفیدروی مروت سیاه‌فام شود
هزار سال بیاید که تا خردمندی
میان اهل مروت چو او نظام شود

پس از مرگ ملک‌شاه، ترکان خاتون پسر خردسال خود محمود را در اصفهان به تخت نشاند. برکیارق پسر ارشد ملک‌شاه که از زن دیگر بود، اصفهان را محاصره کرد و تاج‌الملک را که هم‌دست ترکان خاتون بود دستگیر کرد و کشت. ترکان خاتون پانصد هزار دینار به او داد که از تسخیر اصفهان منصرف شود. پس از فوت ترکان خاتون و پسرش محمود، برکیارق در ۴۸۸ ق اصفهان را گرفت و بر تخت نشست و پسران خواجه نظام‌الملک را به وزارت برگزید.

افسانه سه یار دبستانی



یافت و به وزارت سلجوقی رسید. وی به عهد خود وفا کرد و به این خاطر که خیام مردی دانشمند و اهل علم بود و به مشاغل دولتی علاقه‌ای نداشت، سالی ۱۰ هزار دینار به او داد تا به علاقه‌مندی‌های خود مشغول شود و به حسن صباح مقام عالی در دستگاه حکومت اعطا کرد. اما دیری نپایید که میان حسن صباح و نظام‌الملک اختلاف افتاد و خواجه سرانجام توانست با نیرنگ، حسن را در چشم سلطان سلجوقی خوار کند. حسن سوگند یاد کرد که انتقام بگیرد و در آخر خواجه نظام‌الملک را به دست یکی از فداییان اسماعیلی به قتل رساند.

اما این داستان در هیچ یک از متون معاصران خیام نیامده است و با توجه به تاریخ ولادت این سه نفر به نظر می‌رسد این حکایت عاری از حقیقت بوده و بیشتر شبیه افسانه است. خواجه نظام‌الملک در ۴۰۸ ق، عمر خیام نیشاوری در ۴۴۰ ق و حسن صباح در ۴۴۵ ق متولد شده‌اند و این سه در دوران کودکی هم‌کلاسی یک دیگر بوده باشند، عاری از حقیقت است.

ادوارد فیتز جرال، خالق نخستین و معروف‌ترین ترجمه رباعیات خیام به زبان انگلیسی، در دیباچه ترجمه انگلیسی رباعیات خیام حکایتی را آورده است که در متون معاصر به داستان «سه یار دبستانی» معروف شده است. حکایت از این قرار است که سه شخصیت مشهور تاریخ ایران یعنی خواجه نظام‌الملک طوسی، عمر خیام نیشابوری و حسن صباح در دوران کودکی در یک مدرسه و در یک کلاس درس می‌خواندند. روزی این سه که با یک دیگر بسیار رفیق بودند با یک دیگر، هم قسم شدند که هرکدام زودتر به مقام و منصبی رسید، دیگران را یاری دهد. از این سه، نظام‌الملک نخست منصب